

ستاد به قم آمدیم و با آیت‌الله امینی رحمته‌الله دیدار کردیم. آن زمان رئیس جامعه مدرسین، آیت‌الله مشکینی رحمته‌الله بود؛ ولی آیت‌الله امینی امور را پیگیری می‌کرد. با وی در خصوص مأموریتی که امام به ما داده بود، صحبت کردیم. ایشان آیت‌الله مصباح را به ما معرفی و اظهار کرد که از اعضای جامعه مدرسین، غیر از آیت‌الله مصباح، کسی در حوزه علوم انسانی تخصص و علم ندارد. آیت‌الله مصباح برای اجابت دعوت همکاری ما طرحی را به ستاد ارائه کرد که مورد پذیرش قرار گرفت. ایشان جلساتی با شاگردان خود که تربیت‌شده مؤسسه در راه حق و بعضاً دارای گرایش‌های جامعه‌شناسی، تفسیر، حقوق و مباحث دیگر بودند، برگزار کرد و با جمعی از اساتید دانشگاه مجمع‌هایی؛ مثلاً گروه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و گروه‌های دیگر تشکیل داد. آیت‌الله مصباح با این کار هم اساتید حوزه را به یک فعلیت در زمینه علوم انسانی درآورد و بعد اساتید دانشگاه را با مبانی اساهی و علوم و حکمت اسلامی آشنا کرد. مرحوم دکتر کاردان و دکتر رضائیان از کسانی بودند که در این طرح حضور و فعالیت داشتند. آیت‌الله مصباح با استفاده از تجربه‌ای که از فعالیت در مؤسسه در راه حق و ستاد انقلاب فرهنگی کسب کرده بود، بنیاد باقرالعلوم علیه‌السلام را بنیان نهاد. ایشان با این تجارب به این نتیجه رسید که طلاب از مقطع کارشناسی؛ یعنی وقتی لم‌عینان را به ادامه رساندند، در مقطع کارشناسی سپس ارشد و در پایان در مقطع دکترابه تحصیل بپردازند. علامه رشته‌های مختلف را در بنیاد باقرالعلوم علیه‌السلام راه‌اندازی کرد. البته از تجارب آیت‌الله مهدوی کنی رحمته‌الله که دانشگاه امام صادق علیه‌السلام را تأسیس کرده بود نیز بهره برد. آنگاه مقام معظم رهبری به ایشان پیشنهاد داد، این بنیاد را توسعه دهد که مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله تأسیس شد که تا کنون آثار و برکات ارزنده‌ای را به ثمر رسانده است. این بخشی از فعالیت کنشی علامه مصباح است که برای تمدن‌سازی، تحول و تعالی علوم انسانی را اولویت می‌دانست. برای اینکه علوم انسانی، اسلامی تدوین شود، آیت‌الله مصباح به این نتیجه رسید که باید یک دوره فلسفه اسلامی را به زبان زمان بنویسد. برای این منظور کتاب آموزش فلسفه را یک دوره تدریس کرد. سپس کتاب را در دو جلد تألیف کرد. آنگاه مجموعه معارف قرآن را به تحریر درآورد. ایشان بیان می‌کرد که آن زمان روزی ۱۶، ۱۷ ساعت مطالعه می‌کردم؛ چون می‌دانستم، این کار فقط از عهده من برمی‌آید. هدف علامه از این کار این بود که در واقع هر طلبه‌ای قصد کسب علم در حوزه روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی یا اقتصاد داشته باشد، علاوه بر دروس تخصصی این رشته‌ها، آموزش فلسفه و معارف قرآن را هم بخواند؛ به‌ویژه مباحث مربوط به خدانشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی که سه رکن مهم مباحث معارف قرآن بود؛ البته ایشان مباحث معارف قرآن را ادامه داد که در مجموعه‌ای به‌نام مشکلات منتشر شده است.



• کنشگری اجتماعی و سیاسی و مبارزه با التقاط

یکی دیگر از فعالیت‌های کنشی آیت‌الله مصباح رحمته‌الله، فعالیت‌های سیاسی بود که بعضی ایشان را متهم می‌کنند که فعالیت سیاسی نداشته و قبل از انقلاب در فعالیت‌های انقلاب حضوری نداشته است؛ اما مستندات وجود دارد که نشان می‌دهد، علامه با شهید بهشتی و شهید باهنر و بعضی بزرگان همکاری می‌کرد. همچنین دو نشریه بعثت و انتقام را که منتشر می‌کرد، کاملاً این ادعا را باطل می‌کند. آیت‌الله مصباح فعالیت سیاسی داشتند؛ اما سیاسی – معرفتی بود؛ به این معنا که با رژیم از بعد مبانی معرفتی به مبارزه می‌پرداخت و نقد می‌کرد. ایشان بسیاری از بیانیه‌های جامعه مدرسین را خود می‌نوشت و خطی را اختراع کرد که سلاوک متوجه این اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها نشود. بعد از انقلاب هم این فعالیت‌های سیاسی را در مقابل جریان‌های انحرافی ادامه داد؛ البته لازم به ذکر است، ایشان قبل از انقلاب با جریان‌های انحرافی و التقاطی مقابله می‌کرد. بحث‌هایی که در مدرسه حقانی داشت و نقد‌هایی که به اندیشه‌های آقای شریعتی داشت، از جمله این فعالیت‌ها بود. مباحث آقای شریعتی در بین طلاب هم رواج پیدا کرد و برخی از طلبه‌ها گرایش‌های التقاطی پیدا کرده بودند. آقای آشوری که اول انقلاب اعدام شد، کاملاً تفسیر‌های التقاطی ارائه می‌کرد. این تفسیر‌های التقاطی گروهک فرقان و گروهک آرمان مستضعفین را به وجود آورد. آیت‌الله مصباح در آن زمان با عنوان ایدئولوژی اسلامی وارد میدان شد و در واقع ناظر به این جریان‌های انحرافی، مباحث ارزشمند خود را ارائه می‌کرد. شاگردانی هم در این زمینه تربیت می‌کرد.

که اهل سلوک و مسائل معنوی و طی کردن منازل عرفانی نباشد، این تأثیرگذاری را نخواهد داشت. آنچه مسلم و محرز است، این است که نزدیک به پانزده سال از محضر آیت‌الله‌العظمی بهجت رحمته‌الله بهره بردند.

مشی عرفانی آیت‌الله بهجت با علامه تهرانی یا برخی عرفای دیگر متفاوت بود. مشی عرفانی ایشان چند ویژگی داشت؛ یکی اینکه بیشتر از آنکه توصیه به ذکر بدهد به «ذکر» توصیه می‌کرد. همیشه این نکته را تذکر می‌داد که اهل ذکر باشید و با دیدن اشیاء پیرامون خود، حتی حرکت مورچگان به‌یاد خدا بیفتید؛ لذا یاد خدا افتادن و به یاد خدا بودن، از نظر آیت‌الله‌العظمی بهجت رحمته‌الله رکن بسیار مهمی در سیر و سلوک بود. البته ایشان به ذکرهایی مثل صلوات که در روایات سفارش فراوانی به آن شده، توصیه می‌کرد؛ ولی مسئله ذکر و یاد خدا بودن، بسیار مورد توجه ایشان بود. آیت‌الله بهجت روی مسئله توجه به خویشتن هم تأکید می‌کرد. ایشان به این نکته اشاره می‌کرد که اگر بخوایم و با اراده و اختیار و تلاش کنیم، می‌توانیم امثال سلمان، ابوذر و مقداد شویم؛ اما چون نمی‌خواهیم و تلاش نمی‌کنیم و به خویش توجه نداریم، از سلمان و امثال او عقب هستیم. ایشان توصیه می‌کرد که شب اعمال روز خود را محاسبه کنید که در روز چه کردید؛ بنابراین دو توصیه می‌کرد؛ یکی توصیه به ذکر؛ یعنی از هر واقعت پیرامونی به یاد خدا افتادن و دومی بحث توجه به خویشتن و جلوگیری از غفلت با محاسبه نفس در هر شب؛ البته در سلوکش هم نشان می‌داد؛ مثلاً مهم‌ترین عبادت نماز است و حضور قلب، حزن و خشیت داشتن در نماز بسیار در سلوک انسان مؤثر است. من تمام این ویژگی‌ها و نکات را در علامه مصباح دیدم. علامه آخر اهل ذکر و یاد خدا بود. می‌توان به قاطعیت اعتراف کرد، ذره‌ای هوای نفس در او نبود و دارای اخلاص به‌تمام‌معنا بود. اکثر اوقات به ایشان می‌گفتند: سخنانی که می‌گویید، با اعتبار شما نمی‌سازد؛ اما ایشان با یک تعبیری این اعتباریات را کنار می‌زد و اخلاص وجودی او، یاد خدا بودن، محاسبه داشتن و حضور قلب در نماز از برکات شگردی آیت‌الله بهجت رحمته‌الله بود و این نشان می‌دهد، انسان اگر بخواهد راه سلوکی را طی کند، حتماً به استادان اهل عرفان و سالک واصل نیازمند است.

• ساحت کنشی علامه مصباح رحمته‌الله

ساحت سوم، ساحت «کنشی» این عالم مجاهد است. کنشی به این معنا که حورشنین و پشت میز نشین نبود. این‌گونه نبود که نهایت فعالیت کنشی او تربیت شاگردان باشد. ایشان می‌توانست مانند بسیاری از اساتید دیگر، درس خارجی داشته باشد و بساط دفتر مرجعیتی هم راه بیندازد؛ ولی سراغ آن هم نرفت. دغدغه اصلی آیت‌الله مصباح تمدن‌سازی بود و به این نکته هم توجه داشت که تمدن‌سازی بدون تحول در علوم انسانی امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین قبل از انقلاب که مؤسسه «در راه حق» را با جمعی از اساتید مثل آیت‌الله خرازی و آیت‌الله استادی و دیگران راه‌اندازی کرد، دوره‌های آموزشی برگزار کردند. کسانی که در دوره‌های اول، دوم، سوم و چهارم و دوره‌های بعد از مؤسسه در راه حق قبل از انقلاب و بعد از انقلاب شرکت کرده بودند، در حال حاضر از اساتید فرهیخته حوزه هستند. من سال ۶۴ با آیت‌الله مصباح آشنا شدم. از آنجا که ما در دزفول بودیم، ایشان اجازه دادند، از نوارهای درسی مؤسسه در راه حق استفاده کنیم.

هنگامی که به آرشینو این مؤسسه مراجعه کردم، درس‌های فیزیک، ریاضی و زیست‌شناسی را که در واقع دروس دوره دبیرستان بود، در آرشینو مشاهده کردم. از آنجا که اکثر طلاب از مقطع سیکل وارد حوزه می‌شدند، آیت‌الله مصباح اساتیدی را از دانشگاه دعوت می‌کرد و برای طلبه‌ها دوره آموزشی ریاضی، فیزیک و زیست‌شناسی را آموزش می‌دادند. سپس به‌تدریج دروس علوم انسانی؛ مثل جامعه‌شناسی روان‌شناسی و اقتصاد را تدریس می‌کردند. هرچند دوره‌های اول مؤسسه در راه حق، دوره‌های فلسفه بود، طلبه‌های این مؤسسه علاوه اینکه دوره‌های فلسفه یعنی نه‌ایةالحکمه و ب‌دایةالحکمه و کتبی مثل اسفار را می‌خواندند. آیت‌الله مصباح برهان شفا و الهیات شفا را تدریس می‌کرد. اکنون بعضی از این کتاب‌ها چندین دوره تدریس شده که به‌صورت کتاب منتشر گردیده‌اند.

اینکه قبل از انقلاب این عالم جوان به این فکر بیفتد که باید مؤسسه در راه حق و در حوزه علمیه رشته فلسفه را راه‌اندازی کند و طلاب فقه و اصول‌خوانده را به سمت فلسفه و علوم جدید سوق بدهد، فکر و اندیشه باز و روشنی را می‌طلبد و در واقع باید شخص نگاه جدیدی پیدا کند تا بتواند به این مسئله برسد. آن هم زمانی که حوزه قم صرفاً حوزه فقه و اصول بود. گرچه آن زمان علامه طباطبایی فلسفه تفسیر می‌گفت؛ اما این نوع درس‌ها نادر بود. آیت‌الله مصباح به‌لحاظ نوع تربیتی که از امام خمینی رحمته‌الله و علامه طباطبایی رحمته‌الله دریافت کرد، این نگاه جامع را پیدا کرد و شاگردانی را نیز در این زمینه تربیت کرد. البته ایشان مؤسسه در راه حق را توسعه داد و بنیاد باقرالعلوم علیه‌السلام را تأسیس کرد.

• نقش آیت‌الله مصباح در تمدن‌سازی، تحول و تعالی علوم انسانی

دکتر احمد احمدی در خصوص نقش آیت‌الله مصباح و راه‌اندازی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که قبل از آن با عنوان مؤسسه و دراغاز هم با عنوان دفتر همکاری حوزه و دانشگاه فعالیت می‌کرد، سخنانی را بیان می‌کرد. ایشان می‌گفت: ما به‌همراه اعضای ستاد انقلاب فرهنگی، خدمت حضرت امام رحمته‌الله رسیدیم. امام به ما توصیه کرد که برای تحول علوم انسانی، از استادان جامعه مدرسین استفاده کنید. طبق سفارش امام، با جمعی از اعضای



جامعیت بینشی، منشی و کنشی

علامه مصباح یزدی رحمته‌الله

استاد عبدالحسین خسروپناه

سخن گفتن در مورد شخصیت جامعی همچون آیت‌الله مصباح رحمته‌الله کاری صعب است.

لازم است که فرهیختگان، شخصیت ایشان را از ابعاد مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار دهند.

در بحث حاضر بر جامعیت بینشی، منشی و کنشی علامه مصباح یزدی تأکید می‌شود.

برخی از علما از نظر بینشی، علامه، عالم، محقق و نظریه‌پرداز هستند؛ اما ممکن است چندان فرصت

پرداختن به سیر و سلوک معنوی و تهذیب نفس به‌معنای دقیق کلمه را نداشته باشند.

اغلب علما از نظر اخلاقی و فضایل اخلاقی مقید هستند؛ اما سیر و سلوک معنوی و عرفانی ویژگی‌ها و دست‌ورالعمل‌های ویژه و خاصی دارد و ریاضت‌ها و مبارزه و جهاد با نفس می‌طلبد.

ممکن است به‌دلایل مختلف از جمله اشتغال فراوان به مسائل علمی فرصت نکنند، به این مقوله بپردازند.

همچنین ممکن است، بعضی از علما از نظر منشی و سیر و سلوک توفیق‌اتی کسب کنند؛

ولی چندان در عرصه‌های اجتماعی موفق نباشند؛ از جمله شاگردپروری و فعالیت‌های سیاسی. اجتماعی،

مبارزه با طاغوت و حرکت‌های جهادی؛ یعنی جهاد با استکبار و جهاد با جریان‌های انحرافی.

• ساحت بینشی علامه مصباح رحمته‌الله

آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله هم در ساحت بینش علامه بود؛ هم در عرصه منش، سالک طریقت بود و هم مجاهد فی سبیل‌الله. در مقابل استکبار جهانی و استکبار انحرافی در داخل و خارج در ساحت کنش بود؛ یعنی هر‌سه ویژگی را داشت. در این مجال این سه خصوصیت؛ یعنی جامعیت ایشان در ساحت بینش، منش و کنش تشریح می‌شود.

برای خواص محتمل است، ساحت بینش علامه آشکار باشد؛ اما ممکن است، برای عموم مردم– به‌دلیل فعالیت‌های سیاسی علامه و حضوری که در عرصه‌های مختلف انتخابات و فعالیت‌هایی که به‌عنوان پدر معنوی احزاب داشت– این ساحت بینشی مغفول واقع شده باشد. بسیاری از عموم مردم جایگاه علمی، تخصصی و بینشی علامه مصباح را نمی‌شناسند و نمی‌دانند، ایشان یک فیلسوف نوصدربایی معاصر و نظریه‌پرداز نواندیش در زمینه‌های مختلف علوم انسانی از جمله حکمت اسلامی است. بسیاری از محققان و اساتید فاضل علوم انسانی ما، مدرس و محقق خوبی هستند؛ اما الزاماً نظریه‌پرداز نمی‌باشند.

آیت‌الله مصباح در زمینه‌های مختلف نظریه‌پردازی می‌کرد. برخی از محققان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله یک مجموعه تحت عنوان رهیافت‌ها و ره‌آوردها، دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح تدوین کردند که چهار دفتر است. دفتر اول به منطق معرفت‌شناسی، فلسفه اسلامی و فلسفه علم، دفتر یا جلد دوم به مباحث اخلاق، زیبایی‌شناسی و حقوق، جلد سوم به جامعه‌شناسی، علوم‌سیاسی، مدیریت و اقتصاد و جلد چهارم به مباحث قرآن، کلام، تاریخ اسلام و حدیث اختصاص یافته است. این نوآوری‌های علامه در علوم مختلف ایشان را به جایگاه والایی از علم رسانده است. مثلاً آیت‌الله مصباح در تعلیق‌هایی که بر نه‌ایةالحکمه دارد، در باب چیستی تعریف، حقیقت قضیه، حقیقت حکم، اقسام قضیه حملیه و شرطیه، اقسام ضرورت و بحث چیستی بدهات و اقسام بدهات نوآوری‌هایی دارد. فلاسفه بدیهیات را به شش یا هفت قسم تقسیم می‌کنند؛ ولی علامه، بدیهی دانستن تجربیات، حدسیات، متواترات، فطریات و مشاهدات محسوس را نقد می‌کند؛ لذا ایشان از بدیهیات، بدیهیات اولی مثل اصل استحاله اجتماع نقیضین و وجدانیات را که علوم حصولی برگرفته از علوم حضوری است، بدیهی می‌داند. در صفحه ۱۳۲ جلد اول این کتاب آورده شده: علامه اولیات؛ مانند



اخلاق در حوزه



یکی از فضیلت‌های فراموش شده در اجتماع، «انتقاد» است. معنای انتقاد آن است که عیب، گناه یا اشتباه دیگران با دلسوزی و به‌قصد اصلاح، بدون سرزنش، به خودشان گوشزد شود؛ البته در این میان اهمیت «انتقادپذیری» کمتر از اهمیت انتقاد نیست و این دو فضیلت فعلاً در خانواده‌ها و در جامعه فراموش شده است.

از تبعات ترک و فراموشی انتقاد و انتقادپذیری، فراگیر شدن گناهانی مانند سرزنش، غیبت، تهمت، افشای اسرار، شایعه‌پراکنی، عیب‌جویی، تحقیر و اهانت در جامعه است.

قرآن کریم در آیهای به افرادی که اهل انتقاد و انتقادپذیری بوده، درصد دفع عیوبشان باشند، بشارت داده و آنها را خردمندان و عاقلان اجتماع قلمداد کرده است. می‌فرماید: «فبشر عباد، الذین يستمعون القول فیتعینون أحسنه أولئک الذین هداهم الله و أولئک هم أولوا الألباب»؛ «عاقل‌ها که دست عنایت خدا روی سرشان است، چه کسانی هستند؟ می‌فرماید: آنان که انتقاد کنند و انتقادپذیر باشند.

توصیه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مؤمنین آن است که آنچه یکدیگر باشند: «المؤمن مرآة المؤمن»؛ یعنی همان‌طور که با نگاه در آینه عیوب ظاهری انسان آشکار می‌گردد، مؤمنین باید به همدیگر توجه داشته، عیب‌های هم را ببایند و برطرف سازند. امام حسین علیه‌السلام می‌فرمایند: «من أحبک نهاک و من أبغضک أغراک»؛ «آنکه دوستت دارد، تو را (از کار بد) نهی می‌کند و آن کس که دشمن توست، به آن برمی‌انگیزد.

بنابراین مسلمان اگر عاقل باشد و اگر می‌خواهد دست عنایت خدا روی سرش باشد، باید انتقاد کند و انتقادپذیر باشد. چیزی که الان راجع به انتقاد، مشهور شده و غلط است، آن است که در سایت‌ها، روزنامه‌ها و در فضای مجازی آبروی دیگران را می‌ریزد و بعد می‌گوید: من انتقاد کردم؛ با دسته‌ای از جوان‌های تند، غیبت می‌کنند، تهمت می‌زنند و شایعه‌پراکنی می‌کنند و بعد می‌گویند: ما انتقاد می‌کنیم. همه اینها غلط است و همه اینها شیطانی است؛ نه رحمانی. آنچه رحمانی است، این است که مثل آینه در خلوت باشیم: «المؤمن مرآةالمؤمن»^۱. لذا اینکه در رسانه‌های مختلف رسمی و غیررسمی آبروریزی می‌کنند، انتقاد نیست. بعضی از روزنامه‌ها فحش‌نامه شده‌اند. بعضی از سایت‌ها افشاح‌نامه شده‌اند. کار بعضی از سایت‌ها و بعضی از روزنامه‌ها این شده که آبروی خودشان و آبروی نظام و آبروی دیگران را ببرند و بعد هم بگویند، من انتقاد می‌کنم و انتقاد دارم. نه، اینها فحش‌نامه است و اینها فحش دادن و توهین و آبرو بردن است.

خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «من أمان لی ولیاً أقعد بارزنی بالمحاربة»؛ «هرکه به یک شیعه اهانت کند، آشکارا به جنگ من برخاسته است. امام صادق علیه‌السلام درباره این روایت می‌فرمایند: منظور از لی، هر شیعه‌ای است»^۲.

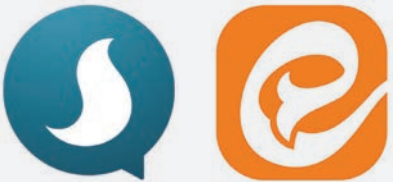
نکته دقیق و قابل توجه اینکه، در انتقاد، عیب‌یابی داریم نه عیب‌جویی؛ یعنی مؤمنین، عیب و ایرادی را که آشکار است یافته، به همدیگر تذکر می‌دهند تا رفع شود؛ ولی جستجوی عیب، نه‌تنها وظیفه کسی نیست؛ بلکه گناه است. کسی حق ندارد در رفتار یا در زندگی دیگران تجسس کند تا عیبی پیدا کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و لاتجسسوا»^۳.

امام صادق علیه‌السلام در روایتی تکان‌دهنده، از زبان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «لا تطلبوا عثرات المؤمنین فإن من تتبع عثرات أخیه تتبع الله عثراته و من تتبع الله عثراته یفصحه و لو فی جوف بیتة»^۴؛ لغزش‌های مؤمنان را دنبال نکنید. هرکه به‌دنبال لغزش مؤمنی باشد، خداوند عیوب وی را دنبال کرده، او را حتی در گوشه خانه‌اش رسوا می‌سازد؛ یعنی اگر خیلی مواظبت کند و عیوبش را مخفی نگاه دارد، باز هم رسوا خواهد شد.

نکته دیگر اینکه انتقاد به اشخاص، اگر با تندی، تحقیر و نظایر آن همراه گردد، سرزنش است و دیگر انتقاد نیست؛ حتی اگر در خلوت و تنها به خود شخص تذکر داده شود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «من غیر مؤمناً بشئی لم یمت حتی یرکبه»^۵؛ اگر کسی یک مؤمن را در امری سرزنش کند، نمی‌میرد تا آنچه برای آن سرزنش کرده، از خودش سر بزند. همچنین اگر عیب افراد به خودشان گفته نشود و در غیاب آنها برای دیگران بازگو گردد. این عمل ناپسند، از یک سو آبروریزی و از سوی دیگر، غیبت است و گاهی نیز با اهانت همراه می‌شود.

• پی نوشت‌ها

- زمر، ۱۸–۱۷؛
- تحف‌العقول، ص ۱۷۳؛
- بحارالآوار، ج ۷۵، ص ۱۲۸؛
- تحف‌العقول، ص ۱۷۳؛
- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲؛
- همان؛
- حجرات، ۱۲؛ «و تجسس نکند!»؛
- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۵؛
- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۶.



کانال هفته‌نامه افق حوزه

در پیام‌رسان‌های سروش و ایتا

@ofogh_howzah